

دیدگاه

تاب‌آوری بانکی در سایه بحران‌های محیط‌زیستی: چالش آب و برق، آزمون‌ی برای آینده

هدایت نصراللهی، دکترای هوش مصنوعی؛ تصور کنید یک روز گرم تابستانی، سیستم سرمایش اصلی مرکز داده یک بانک بزرگ در قلب تهران به دلیل قطعی برق گسترده از کار می‌افتد. شعب بانکی یکی پس از دیگری با کاهش کیفیت خدمات و اختلال در تراکنش‌ها مواجه می‌شوند. این تنها یک سناریوی فرضی نیست؛ در بسیاری از شهرهای کشور، بحران‌های محیط‌زیستی در قالب محدودیت‌های منابع آب و برق روزبه‌روز جدی‌تر می‌شوند و بانک‌ها ناگزیرند این تهدیدها را به‌عنوان بخشی از ریسک عملیاتی خود ببپذیرند.

بحران محیط‌زیستی به‌مثابه واقعیت اجتناب‌ناپذیر

بحران آب، محدودیت برق و تغییرات اقلیمی نه‌تنها حوزه‌های کشاورزی و صنعت را تحت فشار قرار داده‌اند، بلکه به‌طور مستقیم به زیرساخت‌های حیاتی خدمات مالی نیز آسیب می‌زنند. برای بانک‌ها، «آب» و «برق» دیگر منابع عادی نیستند؛ بلکه پایه و اساس عملکرد سیستم‌ها و خدمات به شمار می‌آیند. مثال ملموس: استفاده از سامانه‌های سرمایشی و خنک‌کننده مراکز داده که به‌شدت به مصرف آب و برق وابسته‌اند. کاهش دسترسی به آب یا قطع برق می‌تواند به اختلال جدی در حفظ داده‌ها، انجام تراکنش‌های آنلاین و ارائه خدمات در شعب منجر شود.

تاب‌آوری؛ عبور از مدیریت بحران به معماری مقاوم

مدیریت بحران صرفاً واکنشی و مقطعی نیست. باید از رویکرد واکنش، به پیش‌نگری و طراحی سیستمی برسیم. در این چارچوب، چند محور اصلی اهمیت دارد:
● کاهش وابستگی به انرژی متمرکز: بانک‌ها باید مراکز داده توزیع‌شده با قابلیت تغییر مکان داشته باشند تا در صورت قطع برق در یک منطقه، سرویس‌ها از محل‌های دیگر به کار ادامه دهند.
● استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر: سرمایه‌گذاری در انرژی خورشیدی و بادی برای کاهش ریسک قطعی برق و کاهش هزینه‌های عملیاتی.
● مدیریت هوشمند مصرف آب: به‌کارگیری فناوری‌های نوین برای بهینه‌سازی مصرف آب در سیستم‌های سرمایش و دیگر فرایندهای مرتبط.
● ذخیره‌سازی اضطراری: باتری‌های ذخیره انرژی، ژنراتورهای کم‌صد و سیستم‌های خنک‌کننده مبتنی بر تکنولوژی‌های جدید برای حفظ عملکرد سیستم در بحران.

داستانی از یک بانک پیشرو

بانکی که به‌فازگی در ایران اقدام به راه‌اندازی مرکز داده‌ای با بهره‌گیری از انرژی خورشیدی کرده، نشان داده است که می‌توان به‌طور مؤثر از ترکیب انرژی تجدیدپذیر و ذخیره‌سازی هوشمند بهره برد. این بانک نه‌تنها میزان قطعی خدمات خود را کاهش داده، بلکه با کاهش هزینه‌های عملیاتی، توانسته در رقابت بازار نیز پیش‌تاز باشد.

ابعاد انترაცი تاب‌آوری در بانکداری

تاب‌آوری فقط مقاومت در برابر بحران نیست؛ بلکه توانایی تغییر، یادگیری و نوآوری در مواجهه با شرایط پیچیده و متغیر است. بانک باید مانند موجود زنده‌ای پویا باشد که در رست‌بوم شهری مدام خود را بازتعریف می‌کند. تعادل برقرار می‌کند و برای بقای بلندمدت برنامه‌ریزی دارد. این دیدگاه باعث می‌شود تاب‌آوری، فراتر از یک سیاست فنی، به بخشی از فرهنگ سازمانی، مدل کسب‌وکار و سیستم تصمیم‌گیری بدل شود.

نتیجه‌گیری: انتخاب بین آسیب‌پذیری و تاب‌آوری

بحران‌های آب و برق در شرایط کنونی دیگر معضلات آینده نیستند، بلکه واقعیت امروزند. بانک‌ها با دید سرمایه‌گذاری‌های جدی در معماری مقاوم، انرژی‌های پاک و مدیریت هوشمند منابع انجام دهند یا در معرض توقف و آسیب‌های مالی و اعتباری قرار گیرند. مدیران بانکی با درک این واقعیت، می‌توانند به جای صرفاً مقابله با بحران، پیشگام ایجاد اکوسیستم‌های بانکی پایدار و هوشمند شوند که در آینده نامطمئن، نه‌فقط بقا، بلکه رشد را تضمین کنند.

ارتباطات بحران در شوک‌های معیشتی

پیام فیض، کارشناس ارشد ارتباطات؛ سخت‌ترین بخش موج‌های گرانی، این نیست که عددها بالا می‌روند؛ سخت‌ترین بخش این است که «معنای زندگی روزمره» برای مردم از دست می‌رود. هفته‌هایی که قیمت دلار، طلا و اقلام معیشتی بالا می‌کشد، بحران فقط اقتصادی نیست؛ یک بحران موازی هم شکل می‌گیرد: بحران معنا، اعتماد و کنترل روانی جامعه. در همین فضااست که رفتارهای جمعی مثل «لبنیات نخریم» ناگهان از یک هشتنگ به یک «کنش اجتماعی» تبدیل می‌شود؛ کنشی که از دل فشار معیشتی بیرون می‌آید و خیلی زود به سیاست‌گذاری هم گره می‌خورد؛ از جلسه‌های تنظیم بازار و اعلام قیمت مصوب تا وعده‌های اصلاح قیمت. یعنی جامعه می‌گوید: «وقتی فشار زیاد شد، ما هم واکنش نشان می‌دهیم». این علامت مهمی است؛ جامعه فقط گرانی را تجربه نمی‌کند، احساس می‌کند تنها راه اثرگذاری‌اش، فشار از پایین است. افزایش قیمت اقلام معیشتی، در حقیقت زمین حاصلخیز روایت‌های تندتر است؛ روایت‌هایی که از زبان چهره‌های رسانه‌ای ویرال می‌شود، مثل همان جمله علی ضیا که گفت «پزشکیان دکمه اتوپایولوت را زده و مملکت را رها کرده است». اینجا نقطه کلیدی ارتباطات بحران شروع می‌شود. مردم در بحران‌های معیشتی فقط «اقدام اقتصادی» نمی‌خواهند، یک چیز دیگر هم می‌خواهند که اگر نباشد، حتی بهترین تصمیم‌های اقتصادی هم دیر اثر می‌کند؛ روایت رسمی قابل اعتماد. مردم می‌خواهند شخص رئیس‌جمهور بیاید و به زبان ساده جواب چند پرسش را بدهد: «چه اتفاقی افتاده؟ چرا؟ چه چیزی دست دولت است و چه چیزی نیست؟ امروز چه کار می‌کنیم؟ فردا چه؟». وقتی این روایت ساخته نشود، جامعه خودش روایت می‌سازد؛ و معمولاً روایت‌های خودجوش، به‌خصوص در فضای شایعه و شبکه‌های اجتماعی، به سمت بدترین سناریوها می‌رود: «کالا نایاب می‌شود»، «همه چیز رها شده»، «تصمیم‌های پنهانی در راه است». در نتیجه، سکوت حتی اگر از سر احتیاط باشد، در ذهن مردم به یک پیام تبدیل می‌شود: «برنامه‌های نیست» یا «کسی پاسخ‌گو نیست». این همان لحظه‌ای است که بحران اقتصادی به بحران اعتماد تبدیل می‌شود. علم ارتباطات بحران یک اصل ساده اما حیاتی دارد: در شروع بحران باید «زود، دقیق و معتبر» ارتباط برقرار کرد و هرزمان همدلی نشان داد؛ یعنی حتی اگر اطلاعات کامل نیست، باید روشن گفت «این بخش را می‌دانیم، این بخش هنوز قطعی نیست، این کارها شروع شده و در فلان زمان گزارش می‌دهیم». دلپیش هم روشن است؛ خلا اطلاعاتی، اضطراب را زیاد می‌کند و اضطراب، شایعه را تقویت می‌کند. در موج‌های گرانی، مسئله فقط «سکوت» نیست؛ پراکندگی پیام هم بحران‌زاست. ممکن است از مسیر سخنگو یا اعضای کابینه یا رسانه‌های ولت موضع‌های بیان شود، اما اگر پیام‌ها چندصدایی و بدون چارچوب ثابت باشند، اثرشان گاهی از سکوت هم بدتر می‌شود؛ مردم نمی‌فهمند «کدام صدا، صدای تصمیم نهایی است» و همین ابهام، مجدداً شایعه را تغذیه می‌کند. از طرف دیگر، وقتی مسئولیت به دولت نسبت داده می‌شود، دیگر صرف «توضیح» کافی نیست. نظریه «ارتباطات بحران موقعیتی» (SCCT) می‌گوید مردم در بحران‌ها دنبال نسبت‌دادن مسئولیت هستند و راهبرد پیام باید با سطح مسئولیت ادراک‌شده تنظیم شود؛ جایی که برای کاهش تهدید، ترکیبی از مداخلی، اقدام اصلاحی و پاسخ‌گویی اهمیت پیدا می‌کند. جمع‌بندی روشن این است: شوک‌های معیشتی، «مدیریت ارتباطات بحران» هم یک وظیفه حیاتی حاکمیت است. اگر مردم حس می‌کنند «رها شده‌اند»، اغلب از آنجاست که پیام مسئول سطح یک با سه ستون شفافیت، صداقت و مسئولیت‌پذیری به‌موقع، منظم و قابل اتکا به جامعه منتقل نمی‌شود. در چنین وضعی، سکوت به‌جای آرام‌کردن فضا، خودش تبدیل به پیام می‌شود؛ پیامی که شایعه را گسترده‌تر می‌کند، احساس بی‌ثباتی را بالا می‌برد و بحران اعتماد را عمیق‌تر می‌کند. یادمان باشد در شوک‌های معیشتی، حرف‌زدن هم یک تصمیم است، اما گاهی پرهزینه‌ترین تصمیم.

کارزارهای حساب‌شده



کارزارهای حساب‌شده فشار ترامپ بر دولت ونزوئلا



مرتضی شریانی

تشدید شد و در این دوران کنترل تقریباً تمام صنعت نفت کشور و شرکت‌های معدنی در اختیار نظامیان قرار گرفت. بنابراین آینده نیروهای نظامی و امنیتی به آینده حکومت چاوری ونزوئلا گره خورده است. در این راستا تصور بر این است که ارتش ونزوئلا با تمام قوا از مادورو حمایت کرده و احتمال پیوستن آن به مخالفان با بی‌طرفی آن در چارچوب منافع آمریکا بسیار اندک تلقی می‌شود. این در حالی است که بنا بر گزارش‌های غیررسمی ترامپ در مذاکره تلفنی با مادورو، با پیشنهاد مادورو مبنی بر کناره‌گیری از قدرت و جانشینی معاونش تا سال ۲۰۲۷ (زمان پایان دوره ریاست جمهوری مادورو) مخالفت کرده که این مسئله نشان می‌دهد ترامپ تمایلی به پذیرفتن تغییرات اندک و ظاهری در ساختار سیاسی ونزوئلا ندارد و خواهان تغییرات قابل توجه در جهت‌گیری‌های داخلی و بین‌المللی حکومت بولیواری ونزوئلا است که بدیهی است در این شرایط ارتش ونزوئلا بیش از پیش احساس نگرانی کرده و به دولت مادورو نزدیک‌تر خواهد شد. با این حال و با وجود تردیدهای ابراز‌شده در زمینه امکان موفقیت ترامپ در کارزار خود علیه کاراکاس، به نظر می‌رسد با توجه به شرایط موجود، احتمال موفقیت آمریکا بیشتر از شکست این کشور است. در این راستا باید توجه کرد که ترامپ در سخنرانی خود در مراسم تحلیف دومین دوره ریاست‌جمهوری خود، اعلام کرد که دولت آمریکا باند‌های مواد مخدر را در فهرست گروه‌های تروریستی قرار داده و با آنها به شدت برخورد خواهد کرد. در آن موقعیت تقریباً همه، این سخنران را اقدامی در جهت پیشبرد راهبرد مدنی و اجتماعی جمهوری خواهان مبنی بر مبارزه با جرم و جنایت و برخورد شدید با قانون‌شکنان ارزیابی کردند. اما امروز می‌بینیم که در کمال تعجب مبارزه با باند‌های مواد مخدر به مهم‌ترین راهبرد امنیت ملی آمریکا تبدیل شده! و دولت ترامپ

نور حنوکا؛ تأملی بر عدالت و انسانیت در جهان



فرهاد افلاکیان

وکیل، حقوق‌دان و روزنامه‌نگار ایرانی‌کلمی

چند هزار ساله، نمونه‌ای زنده از توان هرزیستی و الگویی عینی از همکاری سازنده فرهنگی در بستر تاریخ است. حنوکا نه‌تنها روایت راهبی در برابر محدودیت‌های تحمیلی است، بلکه میراثی است که مسئولیت اخلاقی و حقوقی مضاعفی بر دوش تاریکی است؛ یهودی امروز می‌گذارد. جامعه یهودیان، با حافظه تاریخی که از خشونت و تبعیض دارد، بیش از هر زمان موظف است مراقبت کند تا این میراث معنوی و حافظه رنج، هرگز به دست‌انویزی برای تضییع حقوق دیگران بدل نشود. هویت یهودی نباید پهناهای برای توجیه رفتارهای ناعادلانه باشد؛ بلکه برعکس، باید سربلندی برای پایبندی مطلق به عدالت و رعایت حقوق همه انسان‌ها قرار گیرد. چنین رویکردی نه‌تنها از بازتولید چرخه‌های بی‌عدالتی جلوگیری می‌کند، بلکه ساحتِ آیین و ایمان را از تبدیل‌شدن به ابزاری برای اهداف غیرانسانی، مصون می‌دارد.

این مفهوم در تقارن معنای حنوکا با شب پلدا و کریسمس نیز تجلی یافته است؛ آیین‌هایی که هر یک با نمادپردازی خاص خود، از ایستادگی وجودی انسان در برابر تاریکی سخن می‌گویند. این سنت‌ها در یک نقطه بنیادین تلاقی دارند. پلدا رویلگر عبور از بلندترین شب سال در فرهنگ باستانی ایران است و باور به زایش نور در دل سیاه‌ترین لحظات زندگی را بیان می‌کند. کریسمس نویدبخش زایش امید و صلح و حسوکا یادآور پایداری نوری که خاموش نمی‌شود. وجه مشترک این سه آیین که همگی در آستانه انقلاب زمستانی و اوج تاریکی طبیعت جشن گرفته می‌شوند، این باور است که نور را ثمره اخلاق، پایداری بر ارزش‌های درونی و مسئولیت انسانی می‌دانند. به‌یقین این پیام برای تمام مروجان حقوق بشر و دغدغه‌مندان جهان که جهانی عاری از خشونت را می‌طلبند، راهنمایی روشن و نویدبخش است.

وقتی درباره خشونت و نقض عدالت سخن می‌گوییم، لازم است همه ابعاد آن را مورد توجه قرار دهیم؛ از خشونت آشکار جنگ تا فشارهای اقتصادی، محدودیت‌های حقوقی یا صلح

نگاه

استارت‌آپ‌های کوچک را حذف نکنیم؛ زمین‌بازی را عادلانه کنیم



رضا الفت‌نسب

رئیس اتحادیه کسب‌وکارهای مجازی

این یادداشت را با این نیت می‌نویسم که در فضایی متعادل، غیرهیجانی و حرفه‌ای، به نقد دیدگاهی بپردازم که به‌تازگی از سوی دوست عزیزم، دکتر احسان چیت‌ساز، معاون سیاست‌گذاری وزارت ارتباطات مطرح شده است؛ نقدی نه از سر تقابل، بلکه از منظر دغدغه‌ای مشترک درباره آینده زیست‌بوم نوآوری کشور. اظهارنظر اخیر ایشان درباره لزوم تمرکز حمایت‌ها بر تعداد محدودی از استارت‌آپ‌ها، بار دیگری پرشش بنیادین را پیش‌روی اکوسیستم نوآوری ایران قرار داده است:

آیا نقش دولت «انتخاب برندگان» است یا «ایجاد شرایط رقابت عادلانه»؟ در ابتدای دهه ۱۳۹۰، با سیاست‌گذاری دولت و نهادهای تصمیم‌گیر، موجی از شکل‌گیری استارت‌آپ‌ها در کشور آغاز شد. بسیاری از این کسب‌وکارها با تشویق رسمی، حمایت گفتمانی و بعضاً سیاست‌های تسهیل‌گر وارد بازار شدند. امروز بخشی از همان کسب‌وکارها همچنان فعال‌اند؛ نه بزرگ شده‌اند و نه تعطیل، بلکه به‌عنوان بازیگران کوچک و متوسط، در حال ارائه خدمت به بخشی از جامعه هستند.

واقعیت این است که همه استارت‌آپ‌ها قرار نیست بزرگ شوند. اما کوچک‌ماندن، الزاماً به معنای شکست یا بی‌ارزشی نیست. بخش مهمی از اقتصاد دیجیتال در دنیا بر دوش کسب‌وکارهای کوچک و متوسطی است که محلی، تخصصی و پایدارند. مسئله زمانی آغاز می‌شود که این کسب‌وکارها، به‌تدریج از دایره توجه سیاست‌گذار خارج شوند و تنها چند بازیگر بزرگ « دیده شوند».

این وضعیت، خواه‌ناخواه یک حس تبعیض ایجاد می‌کند؛ حسی که می‌گوید اگر بزرگ نباشی، دیده نمی‌شوی. چنین برداشتی، حتی اگر نیت سیاست‌گذار نباشد، برای اکوسیستم نوآوری خطرناک است و به تضعیف اعتماد و انگیزه کارآفرینان منجر می‌شود.

در چنین شرایطی، طبیعی است که برخی تشکیکل‌ها و نهادها، به واسطه ترکیب اعضا و نوع خدمات‌شان، بیشتر حول نیازهای کسب‌وکارهای بزرگ شکل بگیرند. اما در مقابل، نهاد صنفی فراگیر باشد؛ از کسب‌وکارهای کوچک و محلی تا بازیگران بزرگ و سراسری، در همه نقاط کشور.

تمرکز صرف بر حمایت از تعداد محدودی کسب‌وکار بزرگ، در عمل می‌تواند به تقویت انحصار، کاهش رقابت و حذف تدریجی نوآوری‌های خرد منجر شود. کسب‌وکار کوچک، اگر حمایت مقرراتی، تشویق و حداقلی از عدالت رقابتی نداشته باشد، توان ایستادگی در برابر سرمایه‌های عظیم و مزیت‌های ناعادلانه برخی بازیگران بزرگ را نخواهد داشت. تجربه جهانی نشان می‌دهد دولت‌ها با اکوسیستم‌های بالغ، استارت‌آپ‌های کوچک را نه حذف می‌کنند و نه با حمایت‌های مصنوعی زنده نگه می‌دارند؛ بلکه شرایطی فراهم می‌کنند که هر کسب‌وکار بتواند در مقیاس خود، بدون فشار و تبعیض، فعالیت کند. در این مدل، کسب‌وکار محلی می‌تواند به شهر و منطقه خود سرویس دهد، کسب‌وکار متوسط مسیر رشد تدریجی داشته باشد و کسب‌وکار بزرگ نیز در چارچوب رقابت منصفانه فعالیت کند، نه با مزیت انحصاری.

نقش دولت در زیست‌بوم نوآوری، انتخاب آینده‌دارها نیست؛ بلکه نقش دولت، تنظیم‌گری عادلانه، مقابله با انحصار و کاهش نابرابری رقابتی است. اگر قرار است حمایت‌ها هدفمند شوند، باید شفاف، قابل سنجش و غیرتبعیض‌آمیز باشند. حذف آرام کسب‌وکارهای کوچک، حذف تدریجی نوآوری است؛ و اکوسیستمی که فقط چند بازیگر بزرگ دارد، در نهایت به زیان مردم و اقتصاد کشور تمام خواهد شد.